

## جامعه، اقتصاد، سیاست و انقلاب در ایران: ۱۹۸۳-۱۹۷۹

سی.سی. رود؛ تی.جی. اندرسون؛ سی.کیو. کریستول؛ تی.اچ. گرین  
ترجمه سید محمود نجاتی حسینی\*

### چکیده

این مقاله بخشی از کتابی است که در آن ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران طی دو مقطع کوتاه؛ از دوره پیش از انقلاب اسلامی تا پس از آن (۱۳۶۱-۱۳۵۷)، به صورت فشرده بررسی شده، اما آنچه در این مقاله انعکاس یافته، بررسی وضعیت ایران از پیش از انقلاب اسلامی تا وقوع آن است و لذا دوره پس از آن را شامل نمی‌شود.

رویکرد نظری حاکم بر این مقاله نیز ترکیبی از جامعه‌شناسی انقلاب و جامعه‌شناسی سیاسی است. از این رو تلاش شده تا پیوند اقتصاد، جامعه و سیاست با انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بررسی شود. این مقاله بر نکات کلیدی زیر تأکید بیشتری کرده است:

- میان توسعه سیاسی و دگرگونی اقتصادی در ایران پیوند دیده می‌شود،
- دین، نقش تعیین‌کننده‌ای در فروپاشی حکومت پیشین داشته است،
- در ایران دوره پهلوی به رغم اعتنای بیشتر به توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی با غفلت مواجه شده است،

در مجموع این مقاله بازتابی است از داوری بیرونی به ماهیت انقلاب اسلامی ایران، که منطقی‌اً فارغ از انتقاد و داوری علمی نیست.

## توسعه سیاسی و دگرگونی اقتصادی

اگرچه تصور می‌شود که مشخصه اساسی تاریخ یک جامعه، ثبات سیاسی آن است، اما بدیهی است به موازات دگرگونی جوامع، سیاست آن جوامع نیز دستخوش تغییر می‌شود. چنین واقعیتی شاید در ابتدا متناقض به نظر آید، اما باید قبول کرد که این امر واقعیت بنیانی زندگی سیاسی جوامع بشری است. به عبارتی بهتر در متن دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی، ایجاد دگرگونی‌های سیاسی راه را برای ثبات سیاسی جامعه فراهم می‌کند.

گسترش حکومت‌های مردم‌سالارانه (دموکراتیک) و استمرار انسجام اجتماعی جامعه - به‌مثابه یکان اجتماعی دگرگونی‌پذیر - وام‌دار انعطاف‌پذیری نهادهای سیاسی جامعه و نیز در گرو توانایی سازگاری و هماهنگی نخبگان حاکم بر جامعه است.

در این جا شاید این پرسش مطرح شود که نخبگان حاکم بر جامعه با چه چیز باید سازگاری یابند؟ آشکار است که مقصود از این سخن، توانایی نخبگان حاکم بر جامعه برای انطباق با تقاضاهای فزاینده گروه‌های اجتماعی جدیدی است که در فرایند دگرگونی‌های اقتصادی شکل گرفته‌اند.

فشارهایی که برای ایجاد سازگاری سیاسی، به‌ویژه در دوره‌های رشد سریع توسعه اقتصادی، بر حکومت‌ها وارد می‌شود، نسبتاً قوی است. بنابراین توسعه اقتصادی پیش‌درآمدی برای نوسازی عناصر مؤلف جامعه است. برای نمونه در جوامعی که شاهد بروز چنین دگرگونی‌هایی بوده‌اند، خانواده هسته‌ای، جای‌گزین خانواده پهن‌دامنه یا گسترده و گروه‌های خویشاوندی پهن‌پیکر شده است. بیشتر افراد جامعه باسواد شده‌اند و سازمان‌های عمومی و خصوصی نیز شأن دیوان‌سالارانه پیدا کرده‌اند. در این‌گونه جوامع، فرایند نوسازی اجتماعی به شکل‌گیری گروه‌های جدیدی از شهروندان انجامیده که منافع و انگیزه‌های تحول‌یافته آنان خودبه‌خود به بسیج سیاسی و در نهایت تحمیل تقاضاهای جدید به نظام سیاسی جامعه منجر شده است. نمونه‌های تاریخی از جوامع دستخوش نوسازی اجتماعی، شکل‌گیری گروه‌های جدیدی از مدیران شرکت‌ها، بازرگانان، کشاورزان و کارگران صنعتی است که بیشتر از گروه‌های سنتی خواستار برآورده شدن تقاضاهای سیاسی‌شان هستند. از این‌روست که نظام‌های سیاسی‌ای که نتوانند پاسخ مناسبی به چنین تقاضاهایی بدهند، جزو آن دسته از نظام‌های سیاسی قرار خواهند گرفت که احتمال و امکان زوال و سقوط آنان فراهم خواهد شد.

به طور خلاصه می توان گفت که:

«توسعه اقتصادی = نوسازی اقتصادی = بسیج منافع = فنسارهای وارده به

نهادها و نخبگان جامعه برای سازگاری سیاسی با این تقاضاها»<sup>۲</sup>

بر طبق الگوی «آرنولد توین بی» - مورخ برجسته معاصر - زوال و فروپاشی تمدن‌ها هنگامی صورت می‌گیرد که میان «چالش - واکنش» (Challenge-Response) همخوانی وجود نداشته باشد. فرایند نوسازی، چالش‌هایی جدی در برابر نهادهای سیاسی سنتی عرضه می‌کند. آنچه مهم است توانایی و ظرفیت واکنش‌های جامعه و نظام سیاسی برای شرکت در چالش‌های نوسازی با حفظ خط‌مشی‌های اساسی جامعه در فرایند دگرگونی است.

### ایران: آتش زیر خاکستر

اگرچه آمارها می‌توانند واقعیت‌ها را وارونه جلوه دهند؛ با وجود این، برخی از آمارها جریان تاریخی واقعیت‌ها را به خوبی توضیح می‌دهند. آمارهایی که در جدول (۱) و (۲) آمده‌اند، نسبتاً بیانگر برخی از واقعیت‌های مربوط به چند کشور اسلامی از جمله ایران طی سال‌های ۱۹۶۰-۷۶ (حکومت پهلوی) است:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱: برخی از شاخص‌های دگرگونی اقتصادی در ایران، عراق،

سوریه و مصر (۱۹۶۰-۷۶)

شاخص‌ها				کشورها
متوسط نرخ سالانه رشد (۱۹۷۰-۷۶)	درصد افزایش تولید انرژی (۱۹۶۶-۷۴)	درصد افزایش درآمد سرانه (۱۹۶۰-۷۴)	درصد افزایش تولید صنعتی (۱۹۶۰-۷۴)	
۲۵/۲	۲۶۸	(۱۹۶۰-۷۴) ۶۳۶	۱/۳۷۳	ایران
۱۷/۵	۱۳۵	(۱۹۶۰-۷۳) ۱۴۴	دردسترس نیست	عراق
۱۸/۸	۱۰۰	(۱۹۶۳-۷۰) ۲۸	۱۷۷	سوریه
۵/۲	۴۷	(۱۹۶۰-۷۳) ۹۹	۳۵۲	مصر

\* Source: Information pleas almanac, 1976, 1978. Statistical year book, 1976, 1977.

جدول ۲: برخی از شاخص‌های دگرگونی اجتماعی در ایران، عراق،

سوریه و مصر (۱۹۶۴-۱۹۷۵)

شاخص‌ها				کشور	
تعداد سالن‌های نمایش فیلم		دستگاه‌های تلویزیونی مورد استفاده در هزار نفر			افزایش کاروان‌های مسافری (۱۹۶۶-۱۹۷۴)
(۱۹۶۹) ۱۷۸	(۱۹۷۴) ۴۳۰	(۱۹۶۴) ۵	(۱۹۷۵) ۵۱	۳۱۵	ایران
(۱۹۶۵) ۸۴	(۱۹۷۴) ۲۷	۲۱	(۱۹۷۰) ۳۱	۳۸	عراق
(۱۹۶۷) ۱۱۲	(۱۹۷۵) ۱۰۰	۸	۳۰	۳۲	سوریه
دردسترس نیست	(۱۹۷۱) ۱۵۲	۹	۱۷	۷۶	مصر

\* Source: UN statistical year book, 1967, 1970, 1976, 1977.

## جرقه‌های انقلاب در ایران

تعیین تاریخ دقیق شروع یک انقلاب، از جمله انقلاب [۱۹۷۹] ایران، ناممکن است. نخستین نشانه‌های شکل‌گیری انقلاب ایران به آغازین روزهای سال ۱۹۷۸ برمی‌گردد؛ آن هنگامی که مسلمانان محافظه‌کار در قبال تمایلات نوسازی حکومت پهلوی، دست به اعتراض‌های سیاسی سازمان‌دهی شده‌ای زدند؛ اعتراضاتی که سرانجام به خشونت‌های خیابانی منجر گردید. حکومت شاه در واکنش به این خشونت‌های خیابانی فزاینده و فراگیر شهری، در هشتم سپتامبر همان سال اقدام به برقراری حکومت نظامی در ۱۲ شهر بزرگ کشور کرد. متعاقب آن درگیری میان نیروهای دولتی، از یک‌سو و کارگران، دانشجویان و مسلمانان مجاهد، از سوی دیگر شدت گرفت.

اعتصابات کارگران در بزرگ‌ترین میدان نفتی ایران موجب شد تا شاه سریعاً مبادرت به روی کار آوردن دولتی نظامی در ششم نوامبر نماید. افزایش تظاهرات خیابانی بر شدت خشونت‌های شهری می‌افزود، به طوری که قبل از اعلام حکومت نظامی دست‌کم هفت هزار نفر از ایرانیان در نبردهای خیابانی قتل‌عام شده بودند.

در پایان ماه دسامبر سال ۱۹۷۸، میزان تولید نفت ایران به کمترین حد خود در طی ۲۷ سال گذشته رسیده بود. بخش‌های مدرن اقتصاد ایران در معرض آسیب‌های جدی قرار داشت. شاه با این امید که در نبود وی دولت نظامی (سومین دولت نظامی که شاه در طول ۵ ماه از شروع انقلاب روی کار آورده بود) بتواند نظم را دوباره برقرار و سلطنت را حفظ نماید، تصمیم به ترک ایران گرفت و در شانزدهم ژانویه سال ۱۹۷۹ به همراه خاندان سلطنتی، ایران را به سمت مقصد نامعلومی ترک گفت.<sup>۳</sup>

بیشتر اعضای مخالف حاکمیت (اپوزیسیون)، متفق‌القول پشت سر رهبر جبهه مخالف، «آیت‌الله روح‌الله خمینی» [ره] قرار داشتند. [امام] خمینی که ۱۶ سال در تبعید سیاسی به سر می‌برد و از معروف‌ترین و سرسخت‌ترین مخالفان سیاست‌های حکومت پهلوی بود؛ در بیست‌ویکم ژانویه سال ۱۹۷۹ پاریس را به مقصد تهران ترک نمود. در آخرین نبردی که میان نیروهای طرفدار [امام] خمینی و ارتش سلطنتی (یازدهم فوریه ۱۹۷۹) روی داد، آخرین دولت منصوب شاه نیز سقوط کرد. پس از پیروزی انقلاب، [امام] خمینی به لحاظ پای‌بندی به تعهدات سیاسی و دینی، نخست‌وزیر و «دولت موقت» (Interime Government) را برای تثبیت حکومت

«جمهوری اسلامی ایران» منصوب نمود. خط‌مشی‌ها و سیاست‌های دولت موقت به شدت بر «قرآن» و تفسیرهای «بیش از اندازه سنتی - رسمی - سخت‌گیشانه» (Ultra-Orthodoxy)، که [امام] خمینی از قرآن داشت، استوار بود. اما اختلافات سیاسی میان [امام] خمینی و مهندس بازرگان سرانجام به استعفای نخست‌وزیر دولت موقت در ششم نوامبر سال ۱۹۷۹ منجر گردید و پس از آن بود که [امام] خمینی اداره امور را کاملاً در دست گرفت.

### ایران: جامعه‌ای سنتی

در نخستین دهه از سده ۲۰ میلادی، ایران (که تا سال ۱۹۳۵ به نام «پرشیا» یا پارس از آن نام برده می‌شد) و بیشتر کشورهای خاورمیانه، دارای ساختاری فئودالی بودند. بیشترین میزان جمعیت ایران را روستاییان و کشاورزانی تشکیل می‌دادند که در روستاهای بسیار کوچک زندگی می‌کردند. این کشاورزان بر روی زمین‌های متعلق به «اربابان» (Landlords) کار می‌کردند. این وضعیت در کشورهای خاورمیانه، که کمتر از ۲ درصد جمعیت، مالک ۸۰ درصد زمین‌های کشاورزی بودند غیرعادی نبود.

در روستاهای ایران، زمین از آن یک نفر (یا یک خانوار) و گاهی نیز متعلق به تعدادی از «مالکان غیابی» (Absentee Landlords) بود که در شهرهای بزرگ سکونت داشتند. زمین‌های کشاورزی نیز از طریق «شبکه‌های دلالی زمین و مباشران ارباب‌ها» (Intermediary Network of Agents) به کشاورزان اجاره داده می‌شد. اجاره‌های زمین نیز به صورت سالانه اخذ می‌گردید. یکی از ویژگی‌های اساسی این‌گونه زمین‌ها قطعه‌بندی آن‌ها بود.

بدین ترتیب اقتصاد بسیار ساده کشاورزان ایران، تا اندازه بسیار زیادی موجب وابستگی متقابل روستاییان و کشاورزان به یکدیگر می‌شد. زندگی روستاییان حالتی جمعی داشت. بنابراین هرگونه دگرگونی در «نظام اجاره‌داری زمین» (System of Land Tenure) موجب تغییر در کشاورزی و نهایتاً زندگی جمعی روستاییان ایران می‌شد. تمام جوامع در هر مرحله از توسعه دارای نوعی «نظام رفاه اجتماعی» (Social Welfare System) برای مراقبت و حمایت از جوانان، سالخوردگان، بیماران و بیکاران هستند. در جامعه‌های مدرن، دولت نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کند و «تأمین رفاه اجتماعی شهروندان» یکی از کارکردهای اصلی دولت مدرن به‌شمار می‌رود.

در جوامع سنتی، از جمله ایران تا قبل از دهه ۱۹۴۰، چنین کارکردهایی را خانواده‌های گسترده و شبکه‌های خویشاوندی روستایی (و شهری) برعهده داشتند. بنابراین هرگونه گسیختگی در نظام رفاه اجتماعی سنتی روستایی (و شهری) ممکن بود انسجام اجتماعات روستایی ایران را تهدید کند؛ تهدیدی که بیشتر ناشی از دگرگونی در نظام اجاره‌داری زمین و زندگی جمعی روستایی ایران بود.

### مشخصه‌های فرهنگی جامعه سنتی ایران

مشخصه‌های خاص «زندگی نیمه چادرنشینی» (Semi-Nomadic) و «رّمه گردانی» (Pastoral) در ایران سنتی مکمل ویژگی‌های فئودالی روستاهای ایران بود. گروه‌های عشایر ایران نوعی «زندگی منزوی» (Isolated existence) داشتند که تاکنون نیز به صورت نوعی اریثه فرهنگی در جامعه ایران دیده می‌شود. از نظر جغرافیایی در زمین‌های نواحی کوهپایه‌ای و مرتفع استان‌های شمالی و مناطق مرزی، گروه‌هایی از عشایر کرد، بلوچ، گیلک، قشقایی، بختیاری و فارس به صورت پراکنده زندگی می‌کنند. «نفوذ فرهنگی» ترک‌ها و تاتارها نیز در مناطق شمالی ایران بسیار قوی است. همچنین نوعی «ناهمگونی فرهنگی» (Cultural Heterogeneity) در جامعه ایران سنتی و معاصر دیده می‌شود که ناشی از وجود گروه‌های قومی - نژادی عرب ساکن در جنوب غربی ایران است. در حقیقت گروه‌های قومی - نژادی فارس فقط کمتر از نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند.<sup>۴</sup>

بزرگ‌ترین اقلیت قومی - نژادی ایران ترک‌ها هستند که نسبتاً ۳۵ درصد جمعیت ایران را شامل می‌شوند. «گروه‌های اقلیت دینی» (Minority Religious Groups) ایران نیز شامل کلیمی‌ها، زرتشتی‌ها، ارمنی‌ها، آشوری‌ها و بهایی‌هاست. بیشتر جمعیت ایران پیرو مذهب تشیع هستند و اکثریت شیعیان جهان در این کشور زندگی می‌کنند.<sup>۵</sup>

دین اسلام خاستگاه و بن‌مایه هویت ملی ایرانی‌ها و شالوده اساسی وحدت اجتماعی این جامعه است. بدون جنبه‌های وحدت‌بخش و پویای اسلام شیعی و بدون «شبکه گسترده روحانیت شیعی» (Network of Islamic Clergy)، که روستاییان و شهرنشینان و عشایر را به یکدیگر پیوند می‌دهد، جامعه ایران جامعه‌ای دستخوش «شکاف‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی» (Cultural, economic, social, political cleavages) خواهد بود.

از این رو تأکید می‌کنیم که شناخت و درک انقلاب ۱۹۷۹ ایران بدون فهم نقش اساسی دین در ایران ناممکن است.

## نوسازی در ایران

در جهان توسعه‌نیافته، نخستین عاملی که به نوسازی جهت می‌دهد، «توسعه‌طلبی نیروهای بیگانه» (Imperialism of foreign powers) است. از این رو برخلاف روند نوسازی در اروپا و امریکای شمالی، جوامع توسعه‌نیافته جهان عمدتاً به دلایل سیاسی (تا اقتصادی) ناگزیر از تن دادن به روند نوسازی هستند. حکومت‌ها و دولت‌های مستبد (و نه طبقه متوسط کارآفرین) این روند را دنبال می‌کنند. در حقیقت در بیشتر کشورهای توسعه‌نیافته جهان هرگز چنین طبقه‌ای با چنین خصوصیتی شکل نگرفته است.

در دهه نخست از سده ۲۰ میلادی، در ژاپن، چین، ترکیه و ایران روند نوسازی موجب شد، «نخبگان سیاسی» در این کشورها قدرت را در اختیار گیرند. اولین دغدغه نخبگان سیاسی کشورهای مزبور قطع وابستگی‌های اقتصادی و سیاسی از نیروهای بیگانه بود. بدین‌گونه در ایران (۱۹۲۱ م) افسری ارتشی به نام «رضاخان» با کودتایی سیاسی تومار سلسله قاجار را که از سال ۱۷۹۴ بر ایران حکومت می‌کردند، درهم پیچید.

رضاخان با استقرار نوعی «حکومت خودکامه نظامی» (Military Dictatorship Government) اقدام به «تحکیم حاکمیت» (Territorial Sovereignty) سرزمین ایران نمود. اقدام بعدی وی معارضه با منافع سلطه‌جویانه نیروهای بیگانه، به‌ویژه بریتانیا، ترکیه عثمانی و روسیه بود که به مدت بیش از یک سده قلمرو سرزمین و منابع طبیعی ایران را تازاج کرده بودند. در سال ۱۹۲۵، رضاخان در مقام «شاه» ایران، سلسله پهلوی را بنیان نهاد.

رضاخان با توجه به این نکته که استقلال سیاسی و تثبیت حاکمیت سرزمین مستلزم به‌کارگیری قدرت نظامی و در حقیقت تحقق روند نوسازی است، به سازمان‌دهی مجدد ارتش، پیش بردن توسعه صنعتی و همچنین ایجاد برخی اصلاحات از جمله اصلاح نظام آموزش عمومی پرداخت. گسترش اولیه سکوهای ذخایر نفتی ایران نیز در دهه ۱۹۳۰ صورت گرفت. اقدام بعدی رضاخان انتخاب نام «ایران» به جای «پرشیا» یا «پارس» در ۱۹۳۵ بود. تمایز ریشه‌دار میان «قدرت سیاسی عرفی و دنیوی» (Secular Political Power) و «اقتدار دینی اسلامی»



(Islamic Religious Authority) نیز در دوران رضاخان تشدید شد.

محمدرضا پهلوی در ۱۹۴۱ به جانشینی پدر بر تخت سلطنت نشست. او به طرز بسیار ماهرانه‌ای به پیروی از پدر اقدامات نوسازی را ادامه داد. خصوصاً در دهه ۱۹۵۰ بود که عامل جدید دیگری [نفت] در معادله نوسازی ایران وارد شد. ایران تا آن زمان دست‌کم دارای ۱۰ درصد از کل ذخایر نفتی موجود جهان بود. در دهه ۱۹۵۰ نیاز فوق‌العاده جهان به استفاده از نفت موجب شد حکومت‌های کشورهای دارای ذخایر نفتی بتوانند از نفت هم به‌مثابه «اهرمی سیاسی» (Political Leverage) در عرصه روابط بین‌المللی و هم به‌مثابه وسیله‌ای برای کسب درآمدهای سرشار و استفاده از آن در توسعه داخلی کشورهايشان - که تا آن‌زمان بیشتر یک رویا بود تا واقعیت - بهره‌گیرند.

در اوایل سال ۱۹۷۰، پیش از آن‌که افزایش پیش‌بینی نشده قیمت جهانی نفت به بالاترین میزان خود در نیمه دهه ۱۹۷۰ برسد، بیش از ۸۰ درصد ثروت ایران حاصل درآمدهای نفتی بود. همچنین ۷۵ درصد جمعیت ایران نیز در روستاها زندگی می‌کردند. در این دهه شکاف میان «دارا و ندار» و شهری و روستایی همچنان گسترده شده بود.

برنامه شاه برای نوسازی ایران تنها بر درآمدهای نفتی متکی بود. توسعه صنایع سرمایه‌بر (به جای صنایع کاربر) نیز در همین جهت صورت گرفت. هدف اصلی از «انقلاب سفید» (The White Revolution)، که در دهه ۱۹۵۰ آغاز گردید و در اوایل دهه ۱۹۶۰ گسترش یافت و از آن به «انقلاب شاهانه» (From The Thrown) تعبیر شد، در درجه نخست، اصلاح نظام فئودالی کشاورزی ایران بود. حکومت شاه [از طریق اصلاح نظام فئودالی کشاورزی] بخش قابل ملاحظه‌ای از زمین‌های مالکان بزرگ را میان خانوارهای کشاورز روستایی تقسیم نمود. شاه با هیاهو و غوغاسالاری نمایشی به راه انداخت و هزاران هکتار از زمین‌های متعلق به خاندان سلطنتی را طی برنامه اصلاحات ارضی میان خانوارها تقسیم کرد. در سال ۱۹۶۷ آن دسته از کارگزاران دولت که موظف به اجرای «برنامه اصلاحات ارضی» (Land Reform Program) بودند، از کار برکنار شدند. با وجود این که کمتر از ۱۵ درصد از خانوارهای کشاورز روستایی ایران (و شاید کمتر از این مقدار) به‌طور واقعی از منافع حاصل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی سود بردند؛ اما شاه به اهداف مورد نظر خود رسیده بود: یعنی خنثی کردن - و نه حذف - نفوذ خان‌ها و زمین‌داران بزرگی که مخالف برنامه‌های نوسازی شاه و گسترش قدرت و اقتدار سلطنت پهلوی

بودند.

هر چند دیگر دست‌آوردهای برنامه اصلاحات ارضی اهمیت کمتری برای شاه داشت، با وجود این، بهبود زندگی کشاورزان و روستاییان ایرانی بسیار مهم بود. اما بسیاری از کشاورزان در شرایط اقتصادی خاصی قرار داشتند که بسیار سخت‌تر و مخاطره‌آمیزتر از قبل بود. با اجرای برنامه نظام تقسیم‌بندی عرفی سالانه، زمین‌های کشاورزی از بین رفت و زمین‌های کشاورزی مشاعی هم که متعلق به تمامی کشاورزان روستایی بود، جای خود را به نظام جدید کشاورزی خصوصی داد و طبقه متوسط جدیدی شامل نزول‌خواران، وام‌دهندگان و مالکان، از میان روستاییان و کشاورزان بریده از تعلقات روستایی، شکل گرفت.

بدین ترتیب شالوده زندگی جمعی و اشتراکی اجتماعات روستایی ایران رو به ضعف نهاد و در بسیاری از موارد از هم فرو پاشید. الگوهای سنتی زندگی روستایی از بیخ و بن دستخوش دگرگونی شد و کشاورزان و روستاییان چیزی بهتر از آنچه قبل از اجرای برنامه اصلاحات ارضی شاه در اختیار داشتند، به دست نیاوردند. به همین علت، برنامه‌های نوسازی شاه مخالفان بسیاری پیدا کرد، که در میان آن‌ها نام‌آورترین و سازمان‌یافته‌ترین مخالفان، «روحانیان مسلمان» بودند.

### سیاست در ایران

جامعه ایران، همسان بیشتر کشورهای توسعه‌نیافته و کشورهای افریقایی، «جامعه‌ای چندپاره» (Fragmented Society) محسوب می‌شود. این چندپارگی در الگوهای سیاسی ایران محسوس‌تر است. در «ایران پیش از انقلاب» [اسلامی] (Prerevolutionary Iran) همچون ایران باستان و ایران دوران معاصر، قدرت سیاسی در نظام سلطنتی متمرکز بود. در دوره پهلوی (و همچنین امروز) شبکه پیچیده و گسترده‌ای از گروه‌های غیررسمی وجود داشت که نقطه اتکای آن‌ها «بازار سنتی» (Bazaar) (البته نه به معنای بازار غربی Market) بود. این شبکه گسترده از طریق محافل عرفی، که محل آن‌ها چایخانه‌های سنتی بود، شکل گرفته بود. علائق و منافع جمعی و مشترک این گروه‌های غیررسمی نیز از خلال نشست‌های سنتی یعنی «دوره‌ها» (Dowreh) تجلی پیدا می‌کرد که از حیث جامعه‌شناختی نوعی ارتباط بین‌گروهی به‌شمار می‌رفت. در هر کدام از این گروه‌های غیررسمی افراد متعلق به طبقات اجتماعی همسان (طبقات اجتماعی بالا، متوسط و پایین) یافت می‌شد. این افراد دارای حرفه‌ها و مشاغل یکسانی بودند و طی هفته چندین بار با

یکدیگر نشست داشتند. از طریق این نشست‌ها بود که انواع شایعات سیاسی رد و بدل می‌شد. بنابراین در ایران از حیث الگوهای سیاسی هیچ نشانی از «گروه‌های میانجی» (Intermediary Groups) نظیر احزاب سیاسی و گروه‌های حرفه‌ای و شغلی که بتواند واسطه‌ای میان «منافع توده مردم» و «علاق نخبگان سیاسی» باشد، وجود نداشت. اما در رأس «شبکه منافع اجتماعی چندپاره» (Fragmented Network of Social Interests) خاندان‌های بزرگی قرار داشتند که در ایران به نام «خانواده هزار فامیل» (Hundred Families) معروف بودند. این خانواده، مالک ثروت‌های عظیم بودند، در خانه‌های مجلل سکونت داشتند، دارای ویلاهای گران‌قیمتی در شمال شهر تهران بودند، فرزندان آن‌ها در خارج از کشور (به‌ویژه سوییس، فرانسه، انگلستان و امریکا) تحصیل می‌کردند و نهایت این‌که کنترل و نظارت بر طبقه اجتماعی پایین را برعهده داشتند.

در چنین جامعه‌ای «پیمان‌های سیاسی» (Political Allegiances) نمی‌توانند بر ایدئولوژی منسجم یا پیوستگی‌های نهادی مبتنی باشند. از این‌رو در ایران، با وضعیت سیاسی‌ای که گفته شد، پیمان‌های سیاسی بر «وفاداری‌های شخصی» (Personal Loyalties) و «پیوندهای خانوادگی» (Family Ties) استوار بود.

در ایران پیش از انقلاب [اسلامی ۱۹۷۹] نه احزاب سیاسی قانونی وجود داشت، نه گروه‌های منتفع مستقل، و نه دستگاه‌های قانون‌گذاری‌ای که قادر باشند منافع عمومی توده مردم را به‌طور منسجم از طریق شیوه‌های مؤثر، کارآمد و یکسان ابراز نمایند.

معمولاً در جوامع سیاسی چندپاره [از جمله ایران پیش از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹] ابراز «سیاست‌های عمومی» (Public Policy) منحصراً در اختیار کسی است که در رأس هرم قدرت قرار دارد. در این‌گونه جوامع، قدرت اقتصادی نیز ابزاری برای قدرت سیاسی است و برعکس. می‌دانیم که یکی از ویژگی‌های نظام سیاسی، که در حقیقت به حوزه مسئولیت نظام نیز برمی‌گردد، این است که به موازات نوسازی و استفاده از بسیج سیاسی توده‌ها، گروه‌های جدیدی شکل می‌گیرند که دارای علایق و منافع جدید و خواهان مشارکت سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها هستند، و نظام سیاسی نیز ناگزیر است که به این خواسته‌ها و تقاضاهای سیاسی نوظهور پاسخ دهد.

در ایران [پیش از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹] با وجود افزایش غیرعادی ثروت ملی، اکثریت

ایرانی‌ها همچنان «فقرزده» باقی مانده بودند. هرچند این واقعیت، موضوع پیش و پا افتاده‌ای نبود که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت؛ اما حکومت پهلوی به لحاظ خصیصه خودکامگی سیاسی نتوانست این واقعیت ملموس را در حوزه تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سیاست‌گذاران عمومی ایران دخالت دهد.

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، حکومت شاه ظاهراً با هدف فراهم کردن مشارکت سیاسی بیشتر دست به اصلاحاتی زد. بر این اساس به زنان «حق رأی» داده شد. یک حزب سیاسی ملی نیز تشکیل گردید. این اصلاحات به ابتکار شخص شاه صورت گرفت. اما نمایندگان حزب و همچنین نمایندگان قوه مقننه را شخص شاه، تأیید و منصوب می‌کرد. شاه مستقیماً نیمی از ۶۰ نفر سناتور مجلس سنا را منصوب کرده بود و ۲۶۸ نفر نمایندگان مجلس شورای ملی نیز در حقیقت مشاوران شاه محسوب می‌شدند. به شاه، قدرت و اختیار «انحلال» (Dissolve) مجلس قانون‌گذاری و «انتصاب» نخست‌وزیر داده شده بود. شاه به راحتی می‌توانست یکی را عزل و دیگری را نصب کند و هر زمان صلاح دانست مجلس قانون‌گذاری کشور را منحل نماید.

به موازات تغییرات ایجاد شده در موقعیت سیاسی حکومت شاه و در قبال افزایش خشونت‌های سیاسی مخالفان حکومت، «دستگاه پلیس مخفی و منفور شاه» (The Shah's Hated Secret Police یعنی «ساواک» (SAVAK) (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) فعالیت‌های بسیار زیادی برای سرکوبی مخالفان شاه انجام داد.

برطبق گزارش‌های «سازمان عفو بین‌الملل» (Organization of Amnesty International) مستقر در لندن، در سال ۱۹۷۴ بیش از ۱۰۰ هزار «مخالف سیاسی» (Political Opponents) در زندان‌های حکومتی به سر می‌بردند. این مخالفان تحت انواع شکنجه‌های وحشتناک قرار داشتند و از هرگونه «حقوق مدنی» (Civil Rights) محروم بودند و نمی‌توانستند طبق آیین دادرسی کیفری اقدامی برای نجات و رهایی خویش از زندان‌های شاه انجام دهند. آشکار بود که مخالفان سیاسی شاه از هرگونه حقوق مدنی و آزادی‌های مشروع و قانونی محروم بودند.

در نیمه اول دهه ۱۹۷۰ دگرگونی‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی ایران موجب گردید تا تقاضاهای سیاسی و اجتماعی مردم از نهادهای سیاسی سنتی پیشی گیرد. از این زمان به بعد بود که نخبگان سیاسی ایران با واقعیت‌های جدید سازگاری پیدا کردند. در این دهه، بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی غرب و تحلیل‌گران مسائل سیاسی ایران پیش‌بینی کردند که در آینده

نزدیک نوعی رویارویی سریع سیاسی، اجتماعی در قالب تغییر شکلی ناگهانی به وقوع خواهد پیوست. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران نشان داد که این پیش‌بینی‌ها تا چه اندازه واقعی بوده است.

## ایران: کوهی از آتش فشان

داده‌های جدول (۱) و (۲) نشان می‌دهد که چگونه در دو دهه آخر عمر حکومت شاه، ایران به سرعت توسعه پیدا کرده بود. اکنون می‌توان دریافت که «نیروهای اجتماعی» (Social Forces) چگونه در پشت نیروهای غیرشخصی قرار گرفته بودند. در ایران گرچه طی دوره مزبور، «تغییرات اقتصادی - اجتماعی» (Socio-Economic Changes) بزرگی رخ داده بود، اما دگرگونی سیاسی اساسی و قابل توجهی به وقوع نپیوسته بود. به عبارت دیگر، «چالش» (Challenge) سترگ بود ولی «واکنش» (Response) کم‌جان و بی‌رمتق بود. در جهان سیاست و در جهان مدرن، بقای حکومت‌های سلطنتی درگرو تعدیل قدرت مطلقه در این‌گونه حکومت‌های سیاسی است. در ایران، بزرگ‌ترین نیروی بدیل مخالف حکومت شاه، «قدرت روحانیان مسلمان» بود که رهبری آن برعهده «رهبر تبعیدی» (Leader-In-Exile) یعنی «آیت‌الله خمینی» [ره] قرار داشت. روحانیان مسلمان نه تنها از فرسایش اقتدار سنتی خویش در روستاها و در میان کشاورزان و روستاییان دل‌آزرده بودند، بلکه خشم خود را از نابودی ارزش‌ها و ناکامی‌های میلیون‌ها روستایی ایرانی که مجبور بودند از گذشته پرافتخار خود به بهای آینده و حالی نامعلوم قطع امید نمایند، ابراز می‌کردند.

روحانیان مسلمان ایران با اخلاقیات و شیوه‌های زندگی متأثر از روند نوسازی پهلوی (نظیر سکس، خشونت، هرزه‌گرایی، فیلم‌های مستهجن، موسیقی، رادیو و تلویزیون) به شدت مخالف بودند. ایثان و اکثریت مسلمانان ایران (اعم از زنان و مردان) مخالفت خویش را با تلاش‌هایی که حکومت پهلوی در جهت نوسازی و اعطای آزادی ظاهری به زنان صورت می‌گرفت، ابراز داشتند. تلاش‌های نوسازی پهلوی که آشکارا تصنعی و نمایشی بود، برای ایرانیان مسلمان که به شیوه‌های سنتی رفتار اجتماعی و سازمان اجتماعی سنتی معتقد بودند، قابل پذیرش نبود. بنا به اعتقاد ایرانیان مسلمان پای‌بند و مؤمن، «الطاف رهایی‌بخش الهی» (God's Saving Graces) تنها شامل حال کسانی می‌شود که با دقت و وسواس تمام از فرمان‌ها و مضمون‌های «قرآن» پیروی می‌کنند و به آموزه‌های قرآنی رهبران دینی، که از «تبار پیامبر اسلام» (Descended The Prophet)

هستند، گردن می‌نهند. آن‌چه گفته شد به این معناست که «اقتدار سیاسی» (Political Authority) در گرو پیروی و دل‌سپردگی به «اقتدار دینی» (Religious Authority) است. بنابراین هیچ‌گونه سازش و معامله‌ای بر سر آموزه‌های اصلی و بنیانی اسلامی نمی‌تواند وجود داشته باشد (بخشی از این آموزه‌ها را می‌توان در سخنان [حضرت] آیت‌الله خمینی یافت).

بدین ترتیب روحانیان مسلمان ایران اقدام به عرضه بدیلی سیاسی نمودند که به‌خوبی سازمان‌یافته و در قبال حکومت پهلوی، بر آموزه‌های اسلامی مبتنی بود. فقدان «مخالفت سیاسی بادوام» (Viable Political Opposition)، که بتواند در برابر این بدیل سیاسی اسلامی تلاش‌هایی در عرصه مبادلات و رقابت‌های سیاسی آزاد و باز داشته باشد، موجب شد «قدرت سیاسی» در دست‌ان طراحان ساختار کنونی ایران اسلامی قرار گیرد.

### پی‌نوشت

۱- این نوشته بخشی از فصل چهاردهم کتاب *مقدمه‌ای بر علم سیاست* است. مشخصات کامل این کتاب به شرح زیر است:

- Rodee, C. C. and T. J. Anderson and C. O. Christol and T. H. Green, *Introduction to political science*, chapter 14, culture conflict and the politics of changes, pp.316-323 (International Edition, 1983).

۲- مباحث این نوشتار برگرفته از دیدگاه‌های مفهومی «ساموئل هانتینگتون» است. در این باره نگ به:

- Huntington, S. P. *Political Order In Changing Societies*, Yale University Press, New Haven, Conn, 1971.

برای آگاهی بیشتر از مباحث مطرح در حوزه توسعه سیاسی، خصوصاً آرای «هانتینگتون» و همچنین جهت اطلاع بیشتر از مطالعات چندفرهنگی درباره نوسازی، به منبع زیر رجوع کنید:

- Gamer, R.F. *The Developing Nations: A Comparative Perspectives*, Allen and Bacon, Inc., Boston, 1976.

۳- محمدرضا شاه پهلوی در بیست‌وهفتم جولای ۱۹۸۰ در مصر درگذشت. او پیش از مرگ برای معالجات پزشکی عازم امریکا شد و «جیمی کارتر» - رئیس‌جمهور وقت امریکا - از وی عیادت کرد. در این زمان دولت

جمهوری اسلامی ایران، استرداد شاه و محاکمه وی را از امریکا خواستار شد، ولی از این تقاضا طرفی نیست. لذا انقلابیون مسلمان ایرانی در چهارم نوامبر ۱۹۷۹ سفارت امریکا در تهران را تسخیر نمودند و ۵۲ نفر از کارکنان این سفارت را به گروگان گرفتند، که این گروگان‌گیری مسائل حادی را برای دولت امریکا ایجاد کرد.

۴- آمارها مربوط به سال ۱۹۷۹ است.

۵- حدود ۸۵ درصد از جمعیت ۶۰۰ میلیونی مسلمانان جهان [در سال ۱۹۸۳ م] سنی مذهب هستند. تفکیک شیعه و سنی ناشی از اختلاف در دیدگاه‌های سیاسی مسلمانان دربارهٔ مشروعیت خلفای صدر اسلام پس از مرگ پیامبر [ص]، در مقام جانشینان وی است. در نزد شیعه و سنی اعتبار سنت و حدیث اختلافاتی با هم دارد. شیعیان اصول‌گرایند، ولی اهل سنت اخباری هستند. در جهان مسیحیت از مجموع یک میلیارد نفر مسیحی [در سال ۱۹۸۳ م]، ۵۸۱ میلیون پیرو آیین کاتولیک رم، ۳۳۸ میلیون پیرو مذهب پروتستان، ۷۹ میلیون پیرو آیین ارتدوکس شرقی، و یک میلیون نفر نیز مسیحیان مارونی هستند. پیروان کاتولیک رم پاپ را میانجی میان انسان و خداوند می‌دانند و اقتدار او را می‌پذیرند و بر آموزه‌های کلیسای کاتولیک رم صحه می‌گذارند. پروتستان‌ها اعتنایی به اقتدار پاپ نمی‌کنند، ولی کلیساهای پروتستان را راهنمای آموزه‌های مسیحی می‌دانند. در عین حال پروتستان‌ها دست‌آوردهای رهایی‌بخش این کلیسا را نمی‌پذیرند. ارتدوکس‌ها نیز فقط اقتدار رهبران مذهبی ملی خود را قبول دارند و تنها از کلیساهای ملی خود پیروی می‌کنند.

## کتابنامه

- Black, C.E., *The Dynamics of Modernisation: A Study In Comparative History* (Harper And Rowpublishers, Inc, New York, 1966).
- Green, T.H., *Comparative Revolutionary Movements* (Prentice - Hall, Inc, Enylewood Cliffs, N.J, 1974).
- Huntington, S.P., *No Easy Choice : Political Participation In Developing Countries* (Harvard University Press, Cambridge, Mass, 1976).
- Huntington, S.P., *Political Order In Changing Societies* (Yale University Press, New Haven, Conn, 1971).
- Kothari, Rajni, *Democratic Polity And Social change In India: Crisis And Opportunities* (Allied Publishers, Bombay, 1976).
- Lapolambra, J.G (Ed), *Political Parties And Political Development* (Prenttone University Press, Pricton, 1966).
- Lapolambra, J.G (Ed), *Politics Within Nations* (Prentice Hall, Inc, Enylewood Cliffs, N.J, 1974).
- Mcerod, W., *The Springtime of Freedom: The Evolution of Developing Societies* (Oxford University Press, New York, 1965).
- Moore, B., *Social Origins of Dictatorship And Democracy: Lord And Peasant In The Making of The Modern World* (Bacon Press, Boston, 1966).
- Rustow, D.A., *A World of Nations: Problems of Political Modernisation* (The Brooking Institution, W.D.C, 1967).
- Von der Mehden, F.R., *Politics of The Developing Nations*, (2ed ed, Prentice - Hall, Inc, Enylewood Cliffs, 1969).